

چکیده اندیشه‌ها

آشنایی با دیدگاه‌های حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

ناشر: انتشارات میثم تمار

تدوین: معاونت فرهنگی — هنری مؤسسه فقه الثقلین

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۸۷

www.saanei.org

www.feqh.org

فهرست

اسلام و نفي خشونت	مقدمه
اساس تشيع	خداوند رحمان
مکتب شيعه	اسلام
اجتهاد در مکتب شيعه	چهره حقيقي اسلام
شيعه و تنفر از ترور	قرآن و فطرت انسانها
حضرت علي (عليه‌السلام)	حج
حضرت فاطمه زهرا (س)	مدینه و غربت بقیع
درسهای عاشورا	مشی و روش پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله)
مصلح جهاني	هدف پیامبران
نشانه‌های ظهور	اديان الهي
انسان و مسئله زمان ظهور	جامعه اسلامي
مهدويت و دموکراسي	موازن اسلامي
مصلح جهاني و نفرت بشریت از جنگ	اسلام و مسيحيت
حوزه علمیه قم و نجف	عیسی مسیح، پیامبر بزرگ خدا
وحدت عالم اسلام	اسلام دين همزيستي
انسان، دين و سياست	اسلام، علم و فضيلت
انسان و مذاهب	اسلام و موضوع فکر و اندیشه
انسان، آزادي و عدالت	اسلام و نفي جهود فکري و واپسگرایی
انسان و تحول و تکامل	اسلام و خرافات
گفت و گوي فرهنگي	اسلام و اختلاف فکري
اختلافات فرهنگي	اسلام و نشاط
راه مقابله با فرهنگ بیگانه	اسلام، جوان و زیبایی
فرهنگ و هنر تصويري	اسلام و جوانان
مرگ در فرهنگ اسلامي	اسلام و هويت فرهنگي جوانان
تحول در عرصه فکر و اندیشه	اسلام و مردم
امام خميني	اسلام و انسان
امام و خرافات	اسلام و آزاديهاي انسان
امام و مبارزه مسلحانه	مردم سالاري ديني
امام و اصل جمهوريت	اسلام و دموکراسي
میراث امام خميني	اسلام و ترور
میراث انقلاب اسلامي	اسلام و شهادت
جمهور مردم	اسلام دين منطق
مردم و انتخابات	اسلام و حقوق بشر
مردم و حکومت	اسلام و اقتصاد
رأي مردم	اسلام و بهداشت
عقل و خرد	اسلام و کثرت نسل
تحقيق و دانش	اسلام و حقوق حيوانات
مسئولیت اهل قلم و بيان	اسلام، دين صلح و آرامش
اصلاحتلبي	اسلام و قوانين اجتماعي

غرور، تکبر و قدرت	قدرتمندان و حقوق بشر
قانون قصاص و کرامت انسانی	قدرتمندان و حق آزادی
افراطی گری و خشونت	منشور ملل متحد
روح حقوق بشر و عدالت خواهی	تروریسم مولود فقر، استبداد و تحقیر
برابری حقوق انسانها	تروریستها در قعر جهنم هستند
حقوق دیگران	بشریت، خشونت و جنگ
حقوق زنان و مردان	انرژی هسته ای
ارزش وجودی زن	شبیه سازی
رابطه زن و شوهر	ایدز و آگاه سازی جامعه

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

هرگاه در دنیای متلاطم امروز، حصار تنهایی وجودم را فرا می‌گیرد، وقتی می‌بینم برخی با هدایت اهل تزویر به شکوه تمدن اسلامی و عظمت اسلام و تشیع حمله می‌کنند و دین را منبع ترور و تروریسم می‌پندارند، درد تمام وجودم را پر می‌سازد. در این لحظه‌ها به یاد خدا و ائمه مظلوم شیعه می‌افتم؛ به یاد مردان و زنانی که در طول تاریخ صبر کردند، مبارزه کردند و لی تسلیم نشدند و تمام قدرتها را به نقد کشیدند. در توفان حوادث تنها یاد خدا و یاد مصلحی که خواهد آمد و آرامش، عدالت و انسانیت را به منصف ظهور خواهد رساند آرامم می‌کند؛ مصلحی که نجات‌بخش جهان است و ما را به کمال می‌رساند و عقول ما را کامل می‌سازد و رؤیای بشریت را محقق می‌سازد.

انسان و حقوق بشر از دیدگاه حضرت آیت الله العظمی صانعی

از نظر اسلام، انسانها در هر پست و مقامی و از هر رنگ، نژاد و مکتبی با هم برابر هستند، یعنی همه انسان هستند. در اسلام روح دموکراسی، آزادیخواهی، عدالت، برابری و حقوق بشر موج می‌زند. اسلام برای تمام انسانها ارزش قائل است و در این خصوص فرقی میان مسلمان، یهودی، مسیحی، زرتشتی و... نیست.

برخی از نظرات فقهی حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

- ۱ — عدم شرطیت مرد بودن در مرجعیت دینی.
- ۲ — عدم شرطیت مرد بودن در کلیه مناصب حکومتی.
- ۳ — عدم شرطیت مرد بودن در قضاوت.
- ۴ — تساوی زن و مرد در قصاص نفس و اطراف.
- ۵ — تساوی دیه زن و مرد در دیه نفس و اطراف.
- ۶ — زن در صورتی که شوهر وارث دیگری نداشته باشد، تمام اموال شوهر را ارث می‌برد.
- ۷ — ارث بردن زن از همه اموال شوهر (از عین منقولات و از قیمت غیر منقول).
- ۸ — عدم حرمت خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر، در مواردی که خلاف شئون مرد و یا خلاف حق استماع مرد نباشد.
- ۹ — عدم نیاز به اذن شوهر در نداری که مربوط به خود زن می‌باشد و یا در مال خود مستقل باشد، در صورتی که خلاف حق استماع مرد نباشد.
- ۱۰ — طلاق در دست مرد است، لیکن اگر زن مهریه خود را ببخشد و تقاضای طلاق نماید، بر مرد واجب است او را طلاق دهد.
- ۱۱ — مادر هم مانند پدر در قتل فرزند قصاص نمی‌شود، مگر آن که مرگ به علت اغراض شخصی مانند دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و یا فاش نشدن خیانت‌ها و امثال آن باشد که در آن صورت اصل کلی قصاص، هم در مورد پدر و هم در مورد مادر ثابت است.
- ۱۲ — با نبود پدر، مادر بر طفل و اموال او ولایت دارد و بر پدر بزرگ مقدم است.
- ۱۳ — ازدواج موقت مختص به شرایط خاص می‌باشد و نه به عنوان عدل ازدواج دائم.
- ۱۴ — مال و جان غیر مسلمان همانند مسلمان محترم است.
- ۱۵ — دیه غیر مسلمان با دیه مسلمان برابر می‌باشد.
- ۱۶ — تساوی غیرمسلمان و مسلمان در قصاص.

مقدمه

جهان امروز، با تمام اطلاعات و داده‌های مختلف، مانند دهکده‌ای کوچک می‌ماند که در کوتاه‌ترین زمان، کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین مسائل پیرامونی ما را منعکس می‌کند و تمام فعل و انفعالات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ما را در مقابلمان نمایان می‌سازد؛ اما همین دهکده با آن همه عظمت و شکوهی که

در خود جای داده، ناتوان از ترسیم و تصویر تاریخ و هویت دینی و ملی ما می‌باشد، حتی گاهی دیده شده که اطلاعات ارائه شده برای نسل جدید و دنیای غیر از اسلام با افکاري مغشوش، درهم و متضاد همراه بوده است.

این سیر تبادل اطلاعات و حرکت‌های گوناگون را باید با آنچه که بوده و آنچه که هست تلفیق کرد و از پیوست عهد سنت و دوران مدرن به خوبی استفاده نمود تا در عصر جهانی شدن هضم نگردید و به خوبی از تمام ظرفیت‌ها و موقعیت‌های جهان الکترونیک و تاریخ مکتوب ملتها استفاده بینه کرد. با همین نگاه به دنیای امروز، که نشر مکتوب جایش را به الکترونیک داده و کتاب جای خود را در سبد خانواده ایرانی باز نکرده، باید از اطناب و زیاده‌گویی پرهیز کرد و یا آن را کم کرد و به جای آن به ذکر مسائلی پرداخت که با یک نگاه بتوان کُنه اندیشه بشری را دریافت.

بر همین اساس، معاونت فرهنگی و مطبوعاتی مؤسسه فقه الثقلین با احترام به تمام آنچه که در دنیای انتزاعی نسل امروز شکل گرفته و با حفظ میراث ماندگار تاریخ پرافتخار شیعه و علمای مجاهد و آگاه، به تدوین و تنظیم چکیده‌ای از اندیشه‌های مرجع نواندیش و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) پرداخته تا در راستای این حرکت به آنچه که این مرجع در آشنا در طول سالیان به آن می‌اندیشیده و در پی سالها مطالعه و تلمذ در محضر امام خمینی (سلام الله علیه) و ممارست در تاریخ فقه و حدیث به آن دست یافته، در مجموعه‌ای موجز و مختصر تقدیم علاقه‌مندان و دوستداران آگاهی و آزادی نماید.

وقتی این مجموعه را آماده می‌ساختیم، یاد سخنی از معظم‌له افتادیم که در دیدار با ایشان می‌فرمودند:

«هرگاه در دنیای متلاطم امروز، حصار تنهایی وجود را فرا می‌گیرد، وقتی می‌بینم برخی با هدایت اهل تزویر به شکوه تمدن اسلامی و عظمت اسلام و تشیع حمله می‌کنند و دین را منبع و سرچشمه ترور و تروریسم می‌پندارند، درد تمام وجودم را پر می‌سازد. در این لحظه‌ها، به یاد خدا می‌افتم، به یاد ائمه مظلوم شیعه می‌افتم و به یاد مردان و زنانی که در طول تاریخ، صبر کردند، مبارزه کردند و لی تسلیم نشدند و تمام قدرتها را به نقد کشیدند. با خود می‌اندیشم من در مقابل این همه ایثار و فداکاری نیاکامان چه می‌توانم بکنم. باید سکوت کنم، یا به نحوی صدایم را به گوش جهانیان برسانم که اسلام این نیست که می‌شنوید و برای شما ترسیم کرده‌اند، از طرفی می‌بینم که قدرت اجرایی ندارم و از داشتن تریبون اختصاصی هم محروم می‌باشم. پس چه باید کرد؟ به این نتیجه رسیدم که باید همیشه در دیدار با اهل قلم و مطبوعات، حقوقدانان و آزادی‌خواهان و علاقه‌مندان، از اسلام، آگاهی و آزادی بگویم؛ از زیبایی و لطافت دین سخن بگویم؛ بگویم که از نظر اسلام، انسانها در هر پست و مقامی و از هر رنگ، نژاد و مکتبی با هم برابر هستند، یعنی همه انسان هستند...»

معظم‌له ادامه دادند: در توفان حوادث، تنها یاد خدا و یاد مصلحتی که خواهد آمد و آرامش، عدالت و انسانیت را به منصفه ظهور خواهد رساند، آرام می‌کند و با همین حس به همه دیدارکنندگان می‌گویم که مصلح و نجات بخش جهان کسی است که ما را به کمال می‌رساند و عقول ما را کامل می‌سازد و رؤیای بشریت را تحقق می‌بخشد. او کسی است که دلها و قلبها را به هم نزدیک می‌سازد و چون رسول گرامی اسلام که رحمة للعالمین نامیده می‌شد، رحمت، آرامش، محبت و انسانیت را به ما ارزانی می‌دارد...»

فقیه نواندیش شیعه با یادآوری آلام و دغدغه‌های خود، این سبک کار را نیز تأیید کردند و دعای خیرشان را بدرقه راهمان ساختند.

ما نیز با همین اندیشه و همین احساس مسئولیت به تدوین و تنظیم این مجموعه پرداختیم. ناگفته نماند که منبع و مأخذ این دفتر، از خلال مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و بحث خارج فقه حضرت آیت الله العظمی صانعی استفاده شده و در دفتر مؤسسه موجود می‌باشد. امیدواریم در چاپهای بعدی نواقص آن برطرف گردد و ما نیز با مطالعه در حوزه‌های دیگر تفکرات ایشان، مجموعه‌ای کامل‌تر را عرضه بداریم.

آرزو می‌کنیم مردان و زنان مسلمان و غیر مسلمان و مخصوصاً نسل جوان ضمن آشنایی با دیدگاه‌های معظم‌له، نسبت به دنیای تزویر، اوهام و پرداخته‌های مخالفان اسلام و انسانیت نیز آشنایی بیشتری پیدا کنند و روز به روز به افقهای بلند و روشن اسلام نزدیک‌تر شوند.

خداوند رحمان

انسان زمانی به بندگی خدا و اطاعت او می‌رسد که درک بکند خدایی مهربان دارد؛ خدایی که سراسر لطف است و رحمتش بر غضبش برتری دارد. چنین انسانی خدمت به جامعه و هدایت انسانها را نیز در سرلوحه افکار خود قرار می‌دهد و مرگ او نیز افتخار خواهد بود.

اسلام

دین اسلام دینی است که داعیه جهانی بودن دارد، لذا باید آن را به گونه‌ای معرفی کنیم که انسانها پذیرای آن باشند؛ مبنای اسلام بر سهولت است نه بر سختگیری و خشونت. چنانچه رسول گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله (صلی‌الله‌علیه و آله) فرمودند: «بعثنی بالحنيفية السهلة السمحة».^۱

چهره حقیقی اسلام

من منتظر روزی هستم که بتوانم در مقابل حقوقدانان جزایی و مدنی، روشنفکران و تحصیل کرده‌ها و شخصیت‌های متفکر جهانی، از اسلام صحبت کنم و آنها را با ابعاد انسانی و حقیقی اسلام و چهره رهایی‌بخش تشیع آشنا نمایم. به آنها ثابت خواهم کرد که در اسلام روح دموکراسی، آزادی‌خواهی، عدالت، برابری و حقوق بشر موج می‌زند.

اسلام علاوه بر رعایت حقوق همه انبای بشر، حتی به حقوق حیوانات نیز توجه دارد؛

اسلام تمام حقوق انسانها را بیان کرده و نسبت به آن احترام قائل است؛

اسلام طرفدار دوستی و محبت و صلح است و هیچ‌گاه بر دشمنی و جنگ با افراد تکیه نکرده است؛

اسلام، مجموعه‌ای از قوانین و دستورات است که بسیار سهل و آسان است و هیچ قانون مشکلی را برای انسانها قرار نداده و با هرگونه خشونت،

ظلم، بی‌عدالتی مخالف است و چنانچه این آیین خوب بیان شود، همه انسانها آن را می‌پذیرند.

قرآن و فطرت انسانها

قرآن با فطرت انسانها هماهنگ است و فطرت اسلام و انسانها نیز مخالف ظلم و تزییع حقوق انسانهاست. فطرت اسلام، فطرت منطقی و گفتنی و شنیدن

است. تمام سوره‌های قرآن به استثنای سوره براءت فریاد می‌زنند که قوانین قرآن، قوانین مهر و محبت و سهولت است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۳.

اهانت به انسان نیز در فرهنگ قرآن و فرهنگ ائمه (علیهم السلام) هیچ جایگاهی ندارد. قرآن با صراحت می‌گوید «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۴ در سخن

گفتن با مردم باید رعایت حسن و نیکی بشود و در کتابهای فقهی ما هم آمده است که اهانت به افراد گرچه مسلمان نباشند، تعزیر و مجازات دارد چه رسد به این که توهین به ادیان و مذاهب الهی باشد.

حج

در حج، انسانها خود را به قربانگاه می‌برند و می‌نگرند که آیا می‌توان همه چیز را فرو ریخت و پاک به سوی خدا رفت.

حج، میراث بزرگ ابراهیم و محمد (ص) است که به همه خداجویان می‌فهماند که اگر می‌خواهی به مفهوم واقعی کلمه "آدم" باشی به سوی ما بیا و از

خودت فاصله بگیر و خدایی شو.

۱ - کافی، ج ۵، ۴۹۴.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴ - سوره بقره، آیه ۸۳.

حج، پایگاه و جایگاه ابراهیم بت شکن، اسماعیل تسلیم، هاجر فداکار، محمد، علی و فاطمه زهرا (صلوات الله علیهم) است و حاجی بر گرد خانه‌ای می‌گردد و به کسی لبیک می‌گوید که می‌خواهد لباس منیت و خودخواهی را از تن بیرون کند و چون اسماعیل، عاشقانه به مذبح عشق بشتابد و با معرفت به سعی صفا و مروه روی آورد و همه چیز را در آنجا قربانی کند و گرنه جز انجام وظیفه ظاهری و اسقاط تکلیف بهره دیگری نمی‌برد.

مدینه و غربت بقیع

وقتی در کوچه پس کوچه‌های مدینه راه می‌روی، هنوز بوی پیامبر و علی و فاطمه (علیهم و علی آلم السلام) را استشمام می‌کنی. اگر عاشق باشی هنوز در کوچه‌های مدینه بوی سلمان، ابوذر، مقداد و عمار می‌آید. وقتی وارد مدینه می‌شوی، وقتی نگاهت به قبرستان بقیع می‌افتد، غربت بقیع و مظلومیت خاندان رسول گرامی اسلام تو را در خود می‌پیچاند و دیدگانت را پر از اشک می‌سازد و قلبت را به تپش وا می‌دارد؛ گامهایت لرزان می‌شود، ولی نگاهت دور دورها را می‌نگرد و فکر می‌کنی که آیا می‌شود آن همه مظلومیت و ستم را فراموش کرد؟ آیا می‌توان ضجه‌های نالان زهرای اطهر را نشنید و سکوت و خانه نشینی علی (علیه السلام) را ندید و شهادت حسنین (علیهم السلام) و ادعیه زین العابدین و صحیفه سجاده او را که دنیایی از معارف اسلامی را در لسان دعا مطرح کرده ندید؟ آیا می‌توان فراموش کرد که این بزرگان چه شاگردانی همچون زرارها و ابن مسلم‌ها را تربیت کرده و احکام الهی را به ما رسانده‌اند؟ آیا می‌توان حضرت باقرالعلوم و فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق (علیهمما السلام) را که علوم اسلامی و شیعه اثنی عشری را پایه‌گذاری کردند و با تحمل انواع اذیتها و آزارها و زندانها به دست ما سپردند فراموش کرد؟ آیا صبر و مقاومت زینب کبری را می‌توان به فراموشی سپرد؛ اینها تمام هویت و پیشینه ما هستند و ما با این همه زندگی می‌کنیم، عشق می‌ورزیم و تربیتشان را طوطیای چشم می‌سازیم. در این لحظه‌ها دوست داریم بر آن همه غربت و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) و ظلم و ستم و تمامیت‌خواهی بنی‌امیه و بنی‌عباس و همه ستمگران تاریخ فریاد بر آوریم، اما نمی‌توانیم، بغض می‌ترکد و به ناچار آرام و آهسته سرشک اشک از گونه‌های جاری می‌گردد و زمزمه کنان به نیاش می‌پردازیم و به سراغ زیارت جامعه کبیره و امین الله می‌روی تا روح تو را پالایش کنند. و اینها همه نشانه مبارزه تو با مظاهر کفر و ستم است. آیا می‌توان این همه را به فراموشی سپرد؟

مشي و روش پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله)

قرآن روش پیامبر مکرم اسلام و مشی او و همه کسانی که دنباله‌رو او هستند را در سوره یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام) بیان کرده و نشان داده است که چه باید بکنند. قرآن با آن بیان مبین و زیبایی خودش به نبی مکرم اسلام فرمان می‌دهد که به دیگران بگو روش من دعوت بر اساس بصیرت است:

«قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني»؛^۱ یعنی من شما را به علم و کمال مطلق دعوت می‌کنم.

قرآن تأکید می‌ورزد که پیروان الهی باید چنین روشی را در پیش گیرند: «انا و من اتبعني». یعنی خط مشی پیامبر و تمام تابعان نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) برای دعوت به طرف خدا باید با بصیرت باشد، در غیر این صورت (دعوت با خشونت و اجبار) به استبداد، اختلاف و خفقان منتهی می‌شود و این راه خدا، رسول الله و ائمه شیعه نیست.

پیامبر، رسالت آسمانی خود را با خلق نیکو، اندیشه، حکمت، پند و اندرز پیش برد. قرآن نیز پیامبر را رحمة للعالمین می‌داند که طی بیست و سه سال رسالتش آن همه مورد آزار و اذیت دشمنانش قرار گرفت، اما يك بار آنها را نفرین نکرد، بلکه هدایت آنها را از خداوند طلب نمود. پس چه عواملی باعث می‌شود که از این پیامبر با آن همه مهربانی و خوبی، چهره‌ای خشن ترسیم می‌کنند؟ آیا غیر از ایجاد دشمنی، هدف و نفع دیگری در کار بوده است؟

هدف پیامبران

هدف از فرستادن پیامبران و آمدن کتب آسمانی، اقامه قسط است. حرکت در مسیر پیامبران باید به نحوی باشد که مردم از درون به حقّ خودشان قانع بشوند. اسلام دینی است که مردم باید خود در آن قائم به قسط شوند، «لَقَدْ ارسلنا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَاَلْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲

۱ — سوره یوسف، آیه ۱۰۷.

۲ — سوره حدید، آیه ۲۵.

اسلام دین مردم و دین رحمت است.

همه پیروان ادیان آسمانی و همه انسانهای اهل اندیشه و خرد وظیفه دارند که برای عدالت، انصاف، صلح و رسیدن انسانها به حقوقشان — که همان قسط و عدل است — قیام نمایند و از هر فرصتی برای توجه بشریت به خدای بزرگ و اهداف پیامبرانش حداکثر استفاده را بنمایند. قرآن می‌گوید ما به طور قطع و یقین پیامبران و رسل و رهبران الهی و آسمانی را با ادله زنده و روشن که بیانگر رسالت آنهاست فرستادیم. خداوند آنها را با برنامه آسمانی و قوانین الهی همراه با عقل و خرد فرستاد تا مردم از درون و از وجدان و باور دینی خود اهل قسط و عدالت باشند.

ادیان الهی

بر اساس بینش ما ادیان الهی کارشان هدایت است نه جنگ و درگیری. البته نباید فراموش کرد که دفاع امر مشروعی است که همه بشریت آن را قبول دارد.

همه ادیان الهی اساس سعادت بشر را تکامل عقل و اندیشه می‌دانند و اولین چیزی که خداوند بر حسب مرتبه خلق کرده، عقل و فکر بوده است. از دیدگاه ادیان الهی، همه انسانها فرزندان آدم و حوا هستند و در حقوق انسانی با یکدیگر برابرند، لذا هرچه ما بیشتر در زمینه مساوات حقوقی بشر تفکر کنیم و ببندیشیم، به ادیان و بشریت خدمت کرده‌ایم.

ما می‌گوییم دروغ بد است، ظلم بد است، همسایه‌آزاری بد است، سایر ادیان هم این را می‌گویند. ما می‌گوییم مردم باید رأی بدهند و حقوق مردم با مردم است. آنها هم این را می‌گویند، پس ما با سایر ادیان اختلافی نداریم.

جامعه اسلامی

به جامعه‌ای اسلامی می‌گویند که مردم شخصاً در امور مربوط به خودشان تصمیم بگیرند و خود بر سرنوشت خویش حاکم باشند. جامعه‌ای اسلامی است که اندیشمندان، خردورزان و عقل‌مداران بسیاری را در خود تربیت کرده باشد و انسانها برای تعالی علم و دانش فعالیت کنند و ایمان و تعهد واقعی به ارزشهای دینی انسانی در آن متبلور باشد. در چنین جامعه‌ای، متملقان، چاپلوسان و خردستیزان، جایشان را به اندیشمندان، حکیمان، متفکران و منتقدان می‌دهند. در این صورت، دیگر استبداد و تک‌روی مفهوم ندارد و شور و مشورت و خیرخواهی و... همه جا معنا پیدا می‌کند و اداره امور نیز به نحو بهتری انجام می‌گیرد.

جامعه ایده‌آل اسلامی، جامعه‌ای است که در آن، حقوق همه انسانها حفظ بشود و انسانها در راه رسیدن به حقوق خود آزاد باشند و برابری و قسط و عدل در آن حکم فرما باشد و هیچ‌گونه فشاری بر مردم وارد نگردد.

جامعه ایده‌آل جامعه‌ای است که ارزش‌های اسلامی و انسانی در آن حفظ شود و عقل جمعی بر عقل فردی حاکمیت داشته باشد.

موازین اسلامی

برای ما موازین اسلامی مطرح است. بر این اساس ما معتقدیم توده مردم در امور خودشان و در سرنوشتشان باید نظر بدهند. اگر توده مردم در آرای مستقیم و غیر مستقیم حضور نداشته باشند، به نظر من خلاف موازین و عنوان جمهوری است.

اسلام و مسیحیت

قرآن مهمترین و با افتخارترین سند دینی است که به دفاع همه جانبه از مسیح و مادرش مریم طاهره (علیهماالسلام) پرداخته و قداست و پاکی آنها را در میان میلیون‌ها مسلمان، متبلور ساخته است و آن را به صورت یک فرهنگ دینی و اعتقادی در آورده است، پس چگونه برخی به خود اجازه می‌دهند که سخنان اختلاف برانگیز و دروغ‌های آشکار را مبنای قضاوت خود قرار دهند؟ مسیحیان با ایمان جهان باید با نگاهی به احکام نورانی اسلام که بر پایه اندیشه و عقل، صلح و صفا و انسان دوستی و محبت استوار شده است، به روابط صمیمانه مسلمانان و مسیحیان و ارزش و احترامی که بزرگان مسیحیت و رهبران گذشته برای اسلام و مسیحیت قائل بوده‌اند لطمه‌ای وارد نشود و به خشونت برخاسته از ترور و تروریسم دامن نزنند و راه را برای اهانت به مقدسات پیروان ادیان الهی هموار نسازند.

عیسی مسیح، پیامبر بزرگ خدا

عیسی مسیح (علیه السلام) هم مانند همه پیامبران الهی منادی صلح است. او با پیام دوستی و محبت و پرستش خدای واحد، به میان خلق خدا رفت و آنها را به سوی وحدانیت فراخواند. عیسی مسیح با مادر پاك و مطهرش در میان مردمی زندگی می‌کرد که نمی‌توانستند او و پیام بزرگش را درک کنند و پس از این که به پیامبری مبعوث شد، سختی‌ها و مرارت‌های فراوان را تحمل کرد تا اینکه به اراده خداوند از دیده‌ها پنهان شد و به آسمانها عروج کرد. ما معتقدیم که او برای اتمام مأموریت خود و برای این که بشریت را به سوی صلاح و شایستگی دعوت کند پس از هبوط به زمین به منجی عالم بشریت، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اقتدا می‌کند و با آن حضرت همراهی خواهد کرد.

اسلام دین همزیستی

از روزی که مسیحیان به مدینه آمدند و بحث از دین پیامبر شد همیشه سخن از منطق و دلیل و گفتار و ارزش نهادن به مقدسات یکدیگر بوده است؛ زیرا اسلام دین همزیستی است.

اسلام، علم و فضیلت

اسلام همان‌گونه که طرفدار صلح و عدالت است و با هرگونه خشونت، ظلم و آزار بشریت مخالف است به همان نحو طرفدار علم، فضیلت و عقل و خرد است. اصولاً یکی از زیربناهای ارزنده اسلام در کنار کتاب و سنت، عقل است. ما امروز در برابر دنیای متمدن افتخار می‌کنیم که طرفدار و پیرو دینی هستیم که اساس و زیربنایش عقل و خرد است.

اسلام و موضوع فکر و اندیشه

در اسلام باید فکر و اندیشه را با اندیشه پاسخ داد و جواب قلم را با قلم داد. از نظر اسلام زندان فقط برای موارد محدود مثل جرایم اجتماعی مثل دزدی و قتل و غیره کاربرد دارد. در اسلام باب سؤال و انتقاد باز است و حتی نصیحت حاکمان امری لازم و مطلوب است.

اسلام و نفی جمود فکری و واپسگرایی

جمود فکری، پاشیدن بذر نفاق بر روی ظواهر اسلام است و موجب از بین رفتن رشد و تعالی اسلام می‌گردد. اگر آینده اسلام را با عقل و خرد و با بینشی که بنیانگذاران فقه شیعه داشته‌اند نگاه کنیم، بسیار زیبا و متعالی خواهد بود همان طور که با دید ارتجاعی و واپس‌گرایی، هیچ پیشرفتی نخواهد داشت؛ اصولاً پیشرفت اسلام بدون توجه به عقل، قابل قبول نیست.

اسلام و خرافات

ترویج خرافات از مغزهای کوچک بر می‌تابد و مغزهای متحجر نیز آن را تبلیغ می‌کنند و فرهنگ غنی اسلام از آن بی‌نیاز است. البته برخی طراحی این عمل را با نقشة هدف‌مند دنبال می‌کنند، ما نیز باید اندیشه و تفکر صحیح اسلامی و شیعی را ترویج کنیم و در حد توان، نقشة آنها را خنثی کنیم. البته این کار خیلی در دسر دارد چرا که مبارزه با خرافات یعنی مبارزه با تحجر و واپس‌گرایی.

اسلام از تحجر و گروه‌هایی نظیر خوارج بیزار است، باید این دین را دین آزادی بدانیم، نه دین بردگی و قیومت، چرا که بر اساس قرآن کریم و آنچه که در آیه الكرسی می‌خوانیم، مردم يك قيم بیشتر ندارند و آن هم خداوند است، پس باید به مردم بگوییم که در نظام اسلامی فقط قانون خدا حاکم است.

هرگاه مردم از علم و اندیشه و فکر بازداشته شوند و نتوانند و یا احیاناً نگذارند از دین واقعی و اسلام حقیقی استفاده کنند، طبیعی است که به جای گرایش به عقل و علم و دین، به سمت خرافات و موهومات و در واقع خلاف عقل و دین حرکت می‌کنند. و این مطلبی است که در طول تاریخ اسلام وجود داشته است.

اسلام و اختلاف فکری

اساس پیشرفت بشر نیز همین اختلاف فکری است. اساساً اگر ما باب اختلاف فکری را در بین علما ببندیم، بالاترین خیانت را به علوم و فرهنگ اسلامی کرده‌ایم، همچنان که اگر جلوی اختلاف فکری را در جامعه بشریت بگیریم، علم و دانش، تحقیق و نوآوری، ابتکار و اختراع علم و دانش محکوم به مرگ هستند و جلوی پیشرفت بشر گرفته می‌شود و درب همه دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی و صدها مرکز دیگر باید بسته شود، این روش به استبداد فکری منجر می‌شود، در صورتی که در اختلاف فکری، آزادی فکری نهفته است.

اسلام و نشاط

اسلام دین قید و بند نیست بلکه دین آزادی و نشاط است، به همین جهت عبادت و نماز با نشاط، ثوابش بیشتر از نماز با غم و غصه است.

اسلام، جوان و زیبایی

باید به جوانان آزادی بیشتری داده شود و برای حل مشکلات آنان به گونه‌ای فرهنگ سازی شود که خود جوانان به سمت اعمال خلاف شرع نروند. فرهنگ‌سازی برای جوانی که زیبایی طلب است و تازه‌یاب، مؤثرتر از فشار و تهدید است.

اصولاً اسلام زیبایی طلب است همچنان که فطرت بشر هم فطرت زیبایی خواهی است.

اساساً اسلام برای عبادت و بندگی جوان ارزش خاصی قائل است. اولین کسانی که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) گرویدند و ایمان آوردند، جوانها بودند و حتی یکی از اشکالهایی که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌کردند این بود که شما جوانانمان را از ما گرفتید و آنان را فاسد کردید، اینها مسلمان شدند. در جریان نهضت اسلامی ایران هم ابتدا جوانان تحصیل کرده به انقلاب پیوستند و قبل از هر صنف و هر جمعیتی جوانان دانشجو آمدند. بنده عقیده‌ام این است که نسل جوان امروز ما تشنه حقایق اسلامی است. ما اگر بتوانیم این حقایق را آن چنان که هست به آنها معرفی کنیم، خیلی راحت می‌پذیرند. اگر مشکلی برای جوانان وجود دارد، به این دلیل است که ما نتوانستیم آن چنان که باید و شاید این جوانها را با اسلام عزیز عملاً و قولاً آشنا سازیم و اسلام را دین سهل بدانیم، اسلام را دین خرد و عقل بدانیم، اجازه بدهیم سؤال کنند و سؤالشان را جواب بدهیم.

اسلام و جوانان

اسلام برای عبادت و بندگی جوان ارزش قائل است. بنده عقیده‌ام این است که نسل جوان امروز ما تشنه حقایق اسلامی است. ما اگر بتوانیم واقعیت دین را به آنها نشان دهیم، خیلی راحت و در کمال آگاهی می‌پذیرند، در غیر این صورت مشکل از ما می‌باشد که نتوانستیم به چنین موفقیتی دست پیدا کنیم، به عبارت دیگر اگر بتوانیم اسلام را که دین آسانی، خرد و عقل است معرفی کنیم و اجازه بدهیم سؤال کنند و به شبهات آنها جواب بدهیم، به راحتی با موازین و اصول دین آشنا می‌شوند و با آن مأنوس می‌گردند.

اسلام و هویت فرهنگی جوانان

جوانان ما باید با اصالت فرهنگی و هویت دینی‌شان آشنا شوند، باید آنها بدانند که خلیفه خدا در روی زمین هستند، ایرانی هستند و باید احساس شخصیت کنند. اگر نسل ما با این فرهنگ آشنا شود، دیگر هیچ فرهنگی نمی‌تواند اصالت و اعتبار آنها را بگیرد. با شناخت فرهنگ صحیح اسلامی، آشنایی با فرهنگ‌های بیگانه نیز مثبت است، چرا که هم برای خودش ارزش قائل است و خود را می‌شناسد و هم تحت تأثیر مدهای دیگران قرار نمی‌گیرد و هویتش سلب نمی‌شود.

اسلام و مردم

امروز اگر مردم ببینند دین با آن عظمت وسیله اعمال قدرت و اسیر حرفها و حرکت‌های سخیف و بی‌ارزش شده، از آن روی‌گردان خواهند شد.

دین در هر زمانی می‌تواند با هر تمدنی هماهنگ باشد.

اساس اسلام بر ارزشهای انسانی، احیای عدالت و حفظ حقوق مردم استوار است.

اسلام دین منطق، عقل و خرد است و آنچه همواره می‌تواند به مسخ مذهب و آلوده ساختن آن بینجامد قدرت است نه مردم و انسانها.

مردم در اسلام نسبت به حقوق خود همه کاره‌اند. در اسلام هرگز عقل فردی بر عقل جمعی غلبه‌ای ندارد و مقدم نیست. در اسلام، این حرف که

"من" می‌گویم و "من" دستور می‌دهم نیست و ارزش ندارد.

هدف اسلام انسان‌سازی از درون است و این انسان‌سازی با فشار و جنگ معنا نمی‌دهد. اسلام می‌گوید بیایید جلوی ظلم را بگیریم.

اسلام و انسان

من بر اساس مذهب شیعه معتقدم اصل بر کرامت و بزرگواری انسان استوار است و روزی سرشار از عدالت برای بشریت فرا خواهد رسید که ستمگران از جوامع طرد می‌شوند و یا به خود می‌آیند و افکار مخالف آزادی و عدالت انسانی از بین خواهد رفت. روند تحولات جهانی، بخصوص پس از جنگ جهانی دوم و تدوین منشور حقوق بشر و حقوق ملل نیز نشانه‌هایی از همین مدعاست. ما برحسب منطق قرآن معتقدیم که روزی خواهد آمد که در آن روز تنها عدالت، مهربانی و کرامت انسانی حاکم است.

اسلام و آزادی‌های انسان

اگر کسی بخواهد با استفاده از آزادی، به حقوق و آزادی دیگران لطمه‌ای وارد کند و به آنان ظلم نماید در واقع جلو آزادی دیگران را گرفته است و این امر، خلاف آزادی است.

قدرتمندان باید توجه داشته باشند که آنچه امروز برای اصلاح امور لازم است آزاد بودن مردم در بیان، عقیده و قلم است و مهمتر از آن، آزادی پس از بیان که باید از جانب قدرتمندان برای مردم تأمین شود. اسلام به آزادی‌های اساسی انسان توجه ویژه‌ای دارد. وقتی امنیت در جامعه برقرار باشد، تمام استعدادها شکوفا می‌شود، در حالی که با شیوع ترس همگانی و فشار و آزار، مفاسد اجتماعی و اخلاقی در جامعه فراگیر می‌شود.

مردم سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی به حاکمیتی اطلاق می‌شود که بر مبنای احترام به حقوق انسانها شکل بگیرد و تمام شهروندان در امنیت، آزادی، رفاه و آسایش زندگی کنند و بتوانند در پناه آن به تثبیت و تبلیغ ارزشها و آماهایی دینی خود پردازند. در حکومت مردم‌سالاری دینی، که بر اساس اندیشه دین‌مداری آزادانه شکل می‌گیرد، فساد، قحمت، استبداد و خفقان جایی ندارد و تمام انسانها به راحتی می‌توانند از یک زندگی سالم، با نشاط و خلاق برخوردار باشند.

اسلام و دموکراسی

در اسلام دموکراسی به صورت کامل آن وجود دارد، زیرا اصل در دموکراسی رعایت حقوق همه انسانها است، و در اسلام حقوق همه انسانها به حساب آمده و حق هیچ کس نادیده گرفته نشده است. اگر کاستی و یا احیاناً تخلفی دیده می‌شود، مربوط به حوزه اجراست. باید تلاش کنیم که به جهان نشان دهیم که اسلام و تشیع حامی و منشأ دموکراسی، آزادی و حقوق بشر و مخالف با تروریسم است. باید نشان دهیم که هر کس در هر کجا، فارغ از هر دین و مذهب و رنگ و نژاد، که برای رسیدن مردم به حقوق خود تلاش می‌کند، مورد علاقه اسلام و انسانهاست. تأکید می‌کنم که از نظر ما دموکراسی به این معناست که در جمهوری اسلامی همه چیز با رأی مردم است و اگر مشکلاتی بروز و ظهور می‌کند به دلیل عمل نکردن به فرهنگ اسلامی و اجرای قوانین می‌باشد، چون آزادی هیچ‌گاه به دین لطمه نمی‌زند؛ دین اسلام دین تحمل و اجبار نیست. مردم را باید بسازیم تا خود عمل کنند.

اسلام و ترور

بسیار متأسفم که در غرب به اسلام به عنوان يك دين حامی تروریسم نگاه می‌کنند؛ چنین فضاوی در مورد اسلامی که همه چیز آن عدالت و عاطفه است، جای تأسف دارد.

اسلام به ما اجازه نمی‌دهد حتی يك مورچه را زیر پا له کنیم، با این وصف چگونه می‌توان گفت که اسلام طرفدار ترور و تروریسم است. من در تمام مصاحبه‌هایی که با رسانه‌های خارجی داشته‌ام مکرراً گفته‌ام که اسلام با ترور و تروریسم مخالف است، اما چه کنیم که قدرتهای تبلیغی بزرگی به نفع تروریست‌ها فعالیت می‌کنند و مانع از این هستند که صدای ما به دنیا برسد، اما حامیان تروریسم نیز موفق نمی‌شوند، انسانها با آدمکش‌ها مخالف‌اند و لذا اینها هیچ موقع نمی‌توانند پیشرفت کنند. همه وظیفه داریم این اندیشه متعالی را که اسلام دین صلح و صفا و معتقد به همزیستی مسالمت آمیز است، ترویج کنیم. از نظر اسلام قدرتمندان باید به گونه‌ای عمل کنند که میان مردم خود و سایر ملت‌ها محبوب واقع شوند.

اسلام و شهادت

شهادت تنها مختص اسلام نیست، بلکه حقیقی والا است که بشریت از روز ازل آن را درک کرده و در زندگی خویش بدان تحقق بخشیده است. وقتی که دفاع از میهن، عزت و شرف ایرانی مسلمان، به آرمانهای بزرگ و معناداری تبدیل می‌شود، شهادت بُعدی فراتر از کشته شدن صرف و مرگ معمولی پیدا می‌کند. در حقیقت دفاع از فرهنگ، مذهب و ایمان و کشته شدن در راه آن است که مرگ را به شهادت تبدیل می‌کند. چنین کسی شهید و شاهد همواره زنده و ناظر همیشگی ملت در طول سالیان می‌باشد.

شهادت امری شخصی است و کاملاً از نهاد اختیار و انتخاب آدمی سر بر می‌آورد و مفهومی است که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده است. شهادت و شهادت‌طلبی با اختیار و آگاهی و به پاس اهداف و آرمان‌های بلندی همچون دفاع از انسانها و انسانیت، آرمانهای بشریت و پایمردی در راه حفظ عزت و شرف رخ می‌دهد.

شهید، حیای آزادی، تحقق عدالت و برابری و تثبیت حقوق بشر را در سرلوحه افکار خود می‌پروراند. شهادت از سر ایثار و فداکاری و از خویش گذشتن برای رسیدن به هدفی بس والاتر و ارجمندتر سرچشمه می‌گیرد. شهید هرگز نمی‌میرد، بلکه همواره زنده است و ناظر بر جامعه خویش می‌باشد.

اسلام دین منطق

اسلام دین منطق و استدلال است. از همین رو در قرآن به پیامبر می‌فرماید: مردم را با حکمت و سخن نیکو و مشی خردمندانه به سوی خدا دعوت کن، نه با زور و سر نیزه و قدرت. با این همه، این ابعاد انسانی اسلام چندان مورد توجه دیگر ادیان و مذاهب قرار نگرفته و برخی گمان می‌کنند که اسلام دین خشونت است.

از طرفی ما در زمانه‌ای زیست می‌کنیم که بشریت به طرف صلح جهانی می‌رود و احترام و اقتدار و آینده ما نیز در پناه عقل و اندیشه تضمین می‌شود.

اسلام و حقوق بشر

اسلام دین حقوق بشر است. در دین تمام حقوق شرعی و قانونی افراد رعایت می‌شود و قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان به همه انسانها ارزش می‌دهد، چرا که خداوند پس از آفرینش انسان، به عنوان اشرف مخلوقات، به خودش آخرین می‌گوید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱. در این تبریک دیگر نژاد، مذهب، ملیت و جغرافیا هیچ جایگاهی ندارد. برداشت من از اسلام نیز بر اساس انطباق دین و حقوق بشر است.

در فرهنگ شیعه، همه انسانها مورد توجه هستند، مثلاً در دعاها ما آمده است:

خداوند! همه فقرا را غنی بگردان، همه گرسنگان را سیر کن و همه اسرا را آزاد کن. در این دعا، نگاه دینی ما به همه انسانهای مکاتب مختلف است.

آیا چنین نگرشی اوج رعایت حقوق بشر نیست؟

در اسلام، دموکراسی و رعایت حقوق مردم به مراتب بیشتر از آن چیزی است که طرفداران حقوق بشر می‌گویند. اسلام حتی حقوق حیوانات را هم مراعات کرده است. اساس دموکراسی در اسلام بر نهادینه شدن رفتار مردم با حاکمان است؛ یعنی مردم باید قدرتمندان را دوست بدارند و قدرتمندان نیز به گونه‌ای رفتار کنند که مردم آنها را از خود دانسته و دوست بدارند. در این صورت هیچ‌گونه ستم و استبدادی نمایان نمی‌شود، چرا که رابطه بین آنها انسانی است.

منشور حقوق بشر، پس از جنگ جهانی دوم^۱ تدوین شده، اما حقوق انسان در اسلام ۱۴ قرن قبل نوشته شده، آن هم در روزهایی که بشر فرهنگ ابتدایی داشته است.

منشور حقوق بشر اسلامی در زمانی تدوین شده که مردها دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. در این زمان می‌بینید که بنیان حقوق انسان در اسلام بر کرامت انسان نهاده شده و نژاد، مذهب، ملیت و جغرافیا در آن دخیل نیست.

حقوق انسانها در اسلام تبعیض نژادی، جنسیتی، جغرافیایی را بر نمی‌تابد و برای تمام آنها دارای هر مذهب و مرامی که باشند حقوقی قائل است.

اسلام و اقتصاد

اسلام هوادار اقتصاد سالم است؛ اقتصادی که رفاه مردم را تأمین کند. اسلام مدافع جدی علم و دانش در تمام شئون زندگی بشر است و حاکمیت سرمایه را بر انسانها نمی‌پذیرد و تعیین حاکمان توسط سرمایه‌داران را بر نمی‌تابد و به مخالفت با آن بر می‌خیزد؛ چون مشخص است که در آینده قدرتمندان به نفع سرمایه‌داران و علیه افراد ضعیف حرکت خواهند کرد.

اسلام و بهداشت

برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی یکی از حقوق مسلم فردی و اجتماعی است و تأمین سلامت جسم و روان نه تنها ابزاری برای تکامل انسان است، بلکه از دیدگاه اقتصادی نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و اسلام نیز به رعایت و توجه به آن تأکید کرده است.

اسلام و کثرت نسل

اما در رابطه با کثرت نسل، اگر چه دین مبین اسلام آن را تأیید کرده ولی معلوم است که آن نسلی موجب مباهات رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه وآله) بر دیگر امتها می‌باشد، که نسل صالح و فرزندان شایسته باشند و اگر زیادی اولاد مانع از رسیدگی به تربیت و رشد و تکامل صحیح آنها بشود، قطعاً مورد پسند اسلام نخواهد بود. ضمناً شرایط موجود در عصر ما با شرایط موجود عصر پیامبر (صلي الله عليه وآله) به کلی متفاوت است و در بسیاری از کشورهای جهان در حال حاضر فزونی جمعیت نه تنها باعث قوت و قدرت نیست، بلکه به طور قطع و یقین، سبب ضعف و ناتوانی می‌شود، زیرا افزایش بی‌رویه جمعیت، فزونی فقر و تنگدستی و بیکاری و بیماری و بی‌سوادی را به دنبال دارد.

اسلام و حقوق حیوانات

اسلام انسانها را از بدر رفتاری با حیوانات، عدم رسیدگی به آنان و بی‌دقتی در تیمار آنها و حتی بار اضافی نهادن بر آنها به شدت منع می‌کند. این قانون ساها پیش از این که قانون حمایت از حقوق حیوانات در جهان منتشر شود وضع شده است، آن هم چقدر کامل‌تر و عمیق‌تر؛ در این حقوق، قواعدی هفتنه است که حتی به احساسات و روحیات حیوانات هم اهمیت می‌دهد. حال آیا چنین آئینی با این همه قانون متعالی و شکوهمند می‌تواند به لحاظ انسانی و منطقی و عقلایی رواج دهنده خشونت باشد؟!

اسلام، دین صلح و آرامش

اسلامی که ما می‌شناسیم منادی صلح، آرامش و نفی خشونت و ظلم است؛ اسلام پیام آور عدالت و حامی علم و منطق است، پس چنین دینی هیچ

ترسی برای دیگران ندارد؛ لذا ما در تاریخ زندگی ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌بینیم که غیر مسلمانان در منزل آنان کار می‌کردند و شاهد علاقه وافر آنها به امامان خود بودیم.

اسلام و قوانین اجتماعی

همه انسانها عمل به قوانین را سعادت بخش می‌دانند. ما می‌گوییم بیایید عمل به قوانین را همه جا اجرا کنیم و همه کسانی که به مردم ظلم می‌کنند مثل جنایتکاران جنگی محاکمه بین المللی شوند و این ربطی به عقاید و ایدئولوژی ملتها ندارد. باید عمل به قانون را آن گونه که از درون مردم تراوش کند فراگیر کرد تا همه آن را محترم بشمارند.

کشورها می‌توانند در عرصه بین‌المللی با رعایت قوانین اجتماعی از اقتدار و احترام خاصی برخوردار شوند، زیرا عمل به قانون و احترام به آن در حد بسیار بالایی قرار دارد و ما قدرت را در این موضوع می‌بینیم نه در اتم و موشک. ما قدرت را در صلح و صفا و انسانیت می‌بینیم.

اسلام و نفي خشونت

در اسلام خشونت نسبت به انسانها وجود ندارد و قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام می‌گوید: با همه مردم به خوبی رفتار کنید «و قولوا للناس حسناً»^۱ و اگر تعداد اندکی هم در این خصوص دچار اشتباه شده‌اند، به دلیل اشتباه آنها در برداشت از برخی آیات و روایات است که انسان غیر مسلمان را کافر قلمداد می‌کنند در حالی که بنده معتقدم که غیر مسلمان، کافر نیست، بلکه کافر، غیر مسلمانی است که می‌داند اسلام حق است اما در عین حال دشمنی می‌کند. این مطلب را من خدمت بعضی از علمای اهل سنت هم بیان کردم و آنها نیز قبول کردند. امروز اگر ما بتوانیم این مطلب را در دنیای اسلام روشن کنیم این مختصر بذر خشونت هم برداشته می‌شود.

بر اساس منطق اسلام همه انسانها محترم و ارزشمند هستند، مگر کسی که دانسته و فهمیده با اسلام به طور عملی دشمنی کند.

اساس تشیع

اساس تشیع بر حب، عشق و علاقه و دوری از خشونت، ظلم، ستم و جنایت استوار است. بشریت بعد از جنگ جهانی دوم، آثار زیانبار جنگ را با تمام وجود خود لمس کرده و از خشونت و مردم آزاری متنفر است و شاهد شیرین عدالت و ادای حقوق مردم و تزییع نکردن آن را چشیده است.

در مکتب شیعه، مرز، نژاد، مذهب و... مطرح نیست، بلکه انسان به مفهوم واقعی آن مورد توجه است. این موضوع در دعاها و نیز به خوبی نشان داده شده است: «اللهم اغن کُل فقیر، اللهم فک کُل اسیر»؛ می‌گوید: خدایا! تمام فقرا را غنی بگردان و تمام اسرا را آزاد کن. در این دعا به خوبی نشان می‌دهد که نه مذهب مطرح است و نه مرز جغرافیایی، نه نژاد مطرح است و نه جنسیت. این دعا نشان‌دهنده خط مشی امامان شیعه و از افتخارات فرهنگ شیعه است. همه این محاسن و زیباییها در اصول تشیع دیده می‌شود. باید طوری حرکت کنیم و به نحوی سخن بگوییم که این همه شکوه را با دست خود از بین نبریم و در راه ترویج و تهییج صحیح مکتب شیعه گامهای بلندتری برداریم.

مکتب شیعه

شیعه همواره در جهت مبارزه با ظلم و تبعیض تلاش نموده و دیدگاه انتقادی و اعتراضی نسبت به حکومت‌های ظالم داشته و در برخی مواقع نیز همراه با عصیان مدنی برخورد کرده است.^۲

علمای شیعه نیز همیشه با حاکمان مستبد و ضد مردمی در ستیز بوده‌اند. حتی امروز هم به خاطر آن که شیعه به دنبال عدالت و آزادی است، با دشمنی قدرت‌پرستان از هر ناحیه مواجه است.

۱ — سورة بقره، آیه ۱۸۳.

۲ — در تاریخ معاصر ایران مواردی از این قبیل مشاهده می‌شود که برای نمونه می‌توان به جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت ایران، هضت ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در سال ۱۳۵۶ اشاره کرد. [ویراستار]

اجتهاد در مکتب شیعه

در مذهب شیعه، باب اجتهاد همیشه باز است و به دلیل همین پویایی، به عنوان يك فرهنگ غنی اسلامی تلقی می‌شود. فقهای شیعه (قدس الله اسرارهم) نیز با همه اختلافاتی که در فتوا داشته‌اند، همیشه نظرشان محترم بوده و همین عامل باعث تحرك و پویایی اجتهاد شیعه شده است. برداشت فقیهان از ادله و براهینی که به عنوان کتاب و سنت و عقل و اجماع وجود دارد گوناگون و آزاد است و هرگز باب اجتهاد در جهان تشیع مسدود نشده است. بدین لحاظ است که فقه شیعه، بسیار فقه پیشرو و پویا در دنیای اسلام جلوه‌گر شده است و همانند خورشید در آسمان فقاقت می‌درخشد.

شیعه و تنفر از ترور

دو حادثه بزرگ در تاریخ اسلام، بمتین دلیل برای مخالفت شیعه با ترور و تنفر شیعیان از آن است: اول، ترور امام علی (علیه السلام) پیشوای اول شیعیان و نماد واقعی عدالت در جهان خلقت، که به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی در حال نماز و در مسجد انجام گردید، می‌باشد. این ترور همیشه در حافظه شیعه زنده می‌باشد و همیشه مورد تنفر و انزجار است. دوم، در جریان واقعه کربلا، زمانی که مسلم به عیادت‌هایی بن عروه از یاران امام حسین (علیه السلام) رفت، نقشه قتل عبیدالله بن زیاد طرح شد، اگر عبیدالله کشته می‌شد تمام نقشه‌های بنی امیه از بین می‌رفت و امام حسین (علیه السلام) و یارانش نیز کشته نمی‌شدند، حتی می‌توان گفت که ترور عبیدالله می‌توانست مسیر تاریخ را تغییر دهد؛ اما درست در هنگام اجرای این نقشه، مسلم دست از این کار کشید و روایتی از پیامبر را نقل کرد که می‌فرماید: «ان الايمان قيد الفتك»^۱، ایمان، ترور را به بند می‌کشد. ایمان به خدا اجازه ترور را به مسلمان نمی‌دهد. بر همین مبنا اگر کسی کوچکترین کمکی به تروریست‌ها بنماید در واقع به مذهب و انسانیت خیانت کرده است، چرا که تروریست‌ها مذهب، انسانیت و مرز نمی‌شناسند.

حضرت علی (علیه السلام)

ما پیرو و شیعه امامی هستیم که ولایت و امامت او را يك افتخار بزرگ می‌دانیم. حب و عشق به علی (علیه السلام)، را دوستی با خدا می‌دانیم و معتقدیم که اگر راه علی، مشی علی و شخصیت و افکار بزرگ علی (علیه الصلو و السلام) را درک کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم که شیعه واقعی او هستیم. به همین جهت است که شیعه نماد مظلومیت تمام تاریخ می‌شود، همان طور که امام و پیشوای بزرگ ما اولین مظلوم عالم خلقت نامیده می‌شود. امام علی (علیه السلام) مردی است که باید بیش از پیش او را بشناسیم. شناخت او، ما را در طریق معرفت به خدا و پیامبر قرار می‌دهد. اگر بتوانیم با درک و معرفت امام حرکت کنیم، دنیا به عقلانیت و شعور ما رشک می‌برد و تمام صلح جویان و عدالت‌طلبان و آزادی‌خواهان جهان با ما همصدا و همفکر می‌شوند، چرا که اندیشه بزرگ آن امام همام بزرگترین راهنمای بشریت در زندگی خصوصی و اجتماعی است. پنج سال حکومت آن حضرت، بزرگترین آزادی و دموکراسی واقعی را به ما ارزانی داشت؛ ارمغانی که هنوز بشر امروز قادر به درک و فهم آن نیست و نمی‌تواند آن همه عظمت و شکوه و آن همه عدالت و آزادی را پیاده کند؛ هدیه‌ای که بخشی از آن را در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌خوانیم. عهدنامه‌ای که می‌توان با تصویب يك جمله‌اش به اداره حکومت و حفظ جان و مال و عرض همه انسانها پرداخت تا حقوق همگان حفظ شود و دموکراسی به معنای واقعی جامه عمل به خود بگیرد: «فانهم صنفان اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق»^۲.

حضرت فاطمه زهرا (س)

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) عصاره عصمت و آینه طهارت و پاکی و نمودار سنجش حق و باطل و معرف پدر، همسر و حسنین در حدیث کساء

۱ - عوالي اللئالی ۲: ۲۴۱.

۲ - نهج البلاغه ۳: ۸۴.

است. او با زندگی کوتاه و با خطبه‌های متقن و دردمندانه‌اش، فرهنگ مقاومت و اعتراض را در تمامی نسلها بوجود آورد و ماهیت تفکر و اندیشه جاهلی را به خوبی نمایان ساخت.

فاطمه (سلام الله علیها) زلال کوثر و نماد واقعی مظلومیت يك زن در دو عصر است. ایمان و اعتقاد او به پیامبر و به علي(علیه‌السلام) به بزرگی تمام تاریخ است.

دختر رسول گرامی اسلام، با مظلومیت و در اوج تنهایی، به تمام پیروانش ثابت کرد که يك زن هم می‌تواند به مقابله با حاکمیت زور و خفقان پردازد و پرده نفاق و ترس را پاره کند و به انسانها حق و حقیقت را نشان دهد، و همچنین با مبارزه و فریاد خود نشان داد که بیان حق و افشای ستم، مرد و زن نمی‌شناسد.

زهراي اطهر (سلام الله علیها) در عصر درد و رنج رشد کرد و در هجران پدر غریبانه گریست و بالاخره با تني بیمار و زخم خورده، خانه گلین خود را به امید دیدار پدر ترك گفت تا قصه آن همه درد و هجران را با او بازگوید و شهادت مظلومانه خود را ترسیم کند.

درسهای عاشورا

یکی از درس‌های مهم حادثه کربلا — که ما به آن عشق می‌ورزیم و برای آن محافل و مجالس و کنگره‌ها برگزار می‌کنیم — نشان دادن زشتی ترور و تروریسم و ظلم و جنایت است؛ این موضع‌گیری، از افتخارات شیعه می‌باشد که نه تنها ترور را وسیله پیشرفت کار خود نمی‌داند، بلکه با آن مخالفت هم می‌کند.

کربلا و عاشورا به عنوان يك نماد، مظهر تنفر از ظلم و ستم است. عشق به عاشورا، ریشه خشونت را در جهان انسانی می‌خشکاند و علاقه به مظلوم را در تمام وجود ما سرشته می‌سازد.

واقعۀ عاشورا يك حرکت سیاسی حساب‌شده بود و امام حسین (علیه السلام) به احترام دعوت و خواست مردم کوفه، مدینه را ترك کردند؛ ایشان برای جنگ نرفتند، بلکه جنگ به ایشان تحمیل شد و حضرت هم برای دفاع از مظلومین و مبارزه با ظلم و برای نیل به آزادی، از شهادت استقبال کرد. چنین تصمیمی، بسیار ارزنده است. امام و یاران باوفایش جان خود را از دست می‌دهند تا با خون خود جلوی ظلم و ستم را بگیرند تا انسانهای دیگر در آرامش و آسایش زندگی کنند.

مصلح جهانی

همه انسانها منتظر يك مصلح حقیقی هستند که جهان را سرشار از صلح و عدالت کند. امروز بشریت، به طرف زمینه‌سازی ظهور مصلح در حرکت است و شاید مهمترین نشانه آن هم نفرت انسانها از جنگ و خشونت و طرفداری از حقوق بشر، عدالت و صلح باشد.

این که امروز علمای اسلام با علمای مسیحیت و سایر ادیان، در کمال صمیمیت و دوستی پیرامون صلح و ظهور منجی و سایر موضوعات با یکدیگر گفت و گو می‌کنند انسان را به این باور می‌رساند که این هماهنگی‌ها، در راستای ظهور مصلح کل و برقراری عدل جهانی است و اختلاف در این خصوص نیز صرفاً در اسم مصلح است و بر آن هم هیچ ضرری مترتب نیست.

این که گفته می‌شود با ظهور مصلح جهانی، کشته‌ها فراوان می‌شود مسلماً نظریه باطل و نادرستی است و این مسئله افترا به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. شاهد آن هم روایاتی است که می‌فرماید حرکت امام زمان همانند حرکت نبي مکرم اسلام (صلي الله عليه و آله) است و آرمانش را با خلق نیکو به پیش می‌برد؛ قرآن هم از این مسئله با عظمت یاد کرده است «انك لعلی خلق عظیم».

نشانه‌های ظهور

مسئله منجی، فطری بشر است و اکثر انسانها به آن معتقد هستند؛ ولی تعابیر در این زمینه متفاوت است، اما مسئله مهم در این خصوص بروز نشانه‌های ظهور است که به مراتب بیشتر از گذشته است.

یکی از نشانه‌های ظهور منجی، نفرت بشریت از جنگ و خونریزی است. در آن عصر، علاقه به صلح و گفت و گو و کنار گذاشتن اختلافات و تشکیل سازمانها و مجامع مختلف در سطح جهان اوج می‌گیرد.

در زمان مهدی موعود، از ظلم اثری نیست و دموکراسی و حکومت مردمی توسط ایشان محقق می‌شود و تمام بشریت به مفهوم واقعی کلمه انسان

می‌شوند.

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور — که در روایات ما هم به آن اشاره شده — کامل شدن عقل و درک بشر است و هر چه درک و اندیشه‌های بشری کامل تر شود، اختلافات کمتر می‌شود و آزار و اذیت‌ها از بین می‌رود و وحدت به طور کامل محقق می‌شود.

انسان و مسئله زمان ظهور

زمان دقیق ظهور مصلح را فقط خداوند می‌داند و اگر کسی امروز ادعا کند که نسبت به آن آگاه است، اگر قدرتمند باشد فریبکار است والا ناآگاه می‌باشد و باید او را تکذیب کرد.

اگر صاحبان قدرت بخواهند به نام مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کوچکترین سوء استفاده را بنمایند، گناه و خیانت به اهداف والای مصلح جهانی (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) است. پس استفاده ابزاری از نام آن حضرت خیانت به امام و به عدالتی است که خداوند وعده داده است.

اگر در دنیا عدالت و صلح حکمفرما شود و زمینه برای رشد فکری انسانها فراهم گردد، هیچ کس با حضور آن حضرت دشمنی نمی‌کند.

مهدویت و دموکراسی

امروز کسانی طرفدار مهدویت و منتظر ظهور مصلح به حساب می‌آیند که در جهت برقراری صلح جهانی تلاش و کوشش نمایند و مروج واقعی دموکراسی و حقوق بشر باشند و حرکتشان در مسیر علم و دانش باشد.

در اندیشه مهدویت، نه فال‌گیری و رمایی است و نه خواب و خرافه، بلکه آزادی فکر، اندیشه، خدمت به بشریت و پیشرفت علم و دانش است. بر همین اساس زمانی هم که مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می‌کند، حکومت مردمی و صلح بر سراسر جهان حاکم می‌شود و هر کسی هم ظلم کند و جلوی آزادی اندیشه و بیان را بگیرد، مخالف ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

مصلح جهانی و نفرت بشریت از جنگ

نفرت و انزجار بشر از جنگ و خشونت، امری بدیهی است و مصلح جهانی نیز هیچ گاه نمی‌تواند حرکت و پیام خود را برای تحقق صلح و عدالت، با خشونت و جنگ آغاز کند.

ما معتقدیم هر کسی که زمینه ساز جنگ باشد و جنگ‌افروزی کند مجرم و گناهکار است.

امروز دنیا، دنیای عقل و گفت و گو است و بشریت متنفر از جنگ است.

ما به امید روزی هستیم که همه سلاحها به صلاح و شایستگی تبدیل شود. چنین روزی با آمدن امام دوازدهم شیعیان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق پیدا می‌کند.

حوزه علمیه قم و نجف

حوزه‌های مقدس قم و نجف از حوزه‌های کهن و از پایگاه‌های مهم تشیع محسوب می‌شوند و به مفهوم امروزی رقابتی بین آنها نیست و هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند. حوزه قم و نجف مثل دو دانشگاه بزرگ علمی هستند که باید با یکدیگر تبادل علمی، تبادل دانشجو و استاد داشته باشند. در حقیقت هر کدام تکمیل کننده دیگری هستند نه رقیب یکدیگر؛ هم حوزه نجف شأن و شخصیت امام امت را درک کرد و هم علمایی که از نجف به قم آمده بودند، مقام علمی خود را نشان دادند. از خداوند متان و بزرگ می‌خواهم که هرچه زودتر حوزه نجف احیاء گردد تا علما همچون گذشته بتوانند آزادانه به درس و بحث بپردازند.

وحدت عالم اسلام

وحدت با تبلیغ نکردن علیه یکدیگر، و پیگیری راههای ایجاد وحدت بدست می‌آید، چون همه مسلمانان برای رسیدن به مصالح خود دارای راههای

متحد و واحدی هستند. ایجاد دشمنی بین مسلمانان، از دشمنی استعمارگران با اسلام سرچشمه می‌گیرد. مخالفان وحدت امت اسلام به دنبال آن هستند که با توسل به عدم آگاهی برخی از مردم، تخم نفاق و بدبینی را بین مسلمانان بکارند و از این طریق به چپاول و غارت منابع دنیای اسلام بپردازند. مسلمانان همان طوری که در ایام حج با یکدیگر به دور خانه خدا می‌گردند، در بقیه امور نیز باید با هم باشند؛ بلکه فراتر از این باید با همه انسانها متحد باشند چون اسلام دین انسانیت است و برای هدایت بشریت آمده است.

انسان، دین و سیاست

سیاست به معنی خدعه، نیرنگ و دروغ نیست. کسانی که برای کسب قدرت وعده می‌دهند و بعد از کسب قدرت به آن عمل نمی‌کنند، سیاستمدار نیستند و اسلام این روش را قبول ندارد و با آن مخالف است.

پیوند دین و سیاست به این معنا نیست که برای پیشبرد مقاصد خودمان از مذهب استفاده ابزاری کنیم.

دین، هیچ ظلم و فشاری و هیچ اذیت و صدمه‌ای را از ناحیه صاحبان قدرت به مردم تحمل نمی‌کند و سیاستمداران دین‌دار هیچ‌گاه نمی‌توانند شاهد زجر و شکنجه انسانهای بی‌گناه باشند.

پیوند دین و سیاست معنایش به دست گرفتن قدرت توسط عده‌ای خاص نیست، بلکه به این معنا است که پشتوانه قوانین و مقررات، ایمان و دین آنها باشد.

عمده قوانین و دستورات دین در خصوص روابط اجتماعی مردم با یکدیگر، و در خصوص اداره جامعه و مملکت نگاشته شده است. بنابراین در یک جامعه دینی معنا ندارد که بگوییم: دین از سیاست جداست.

اما آنچه باعث عدم استحکام چنین پیوندی شده، این است که برخی به جای متدها و روشهای اسلام، برداشتهای خودشان را مطرح می‌کنند و این امر در اجراء مشکلاتی را بوجود آورده است.

انسان و مذاهب

برای از بین بردن اختلافات در سطح جهان، نیازمند یک کار فرهنگی از طرف دانشمندان مذاهب مختلف هستیم. ما معتقدیم همان طور که اسلام برای انسانها شخصیت قائل است، مذاهب دیگر نیز چنین دیدگاهی دارند. در اسلام، انسان آزاد آفریده شده و برده هیچ کس نمی‌باشد. انسان در اسلام آگاه است و با علم و منطق مسیر خود را انتخاب می‌کند. اگر علما و دانشمندان مذاهب دیگر می‌خواهند جلوی اختلافات را بگیرند و مانع اقدامات تروریستی بشوند باید اعلام کنند که همه انسانها با هم برابر هستند.

انسان، آزادی و عدالت

اسلام برای تمام انسانها ارزش قائل است و در این خصوص فرقی میان مسلمان، یهودی، زرتشتی، دهری و حتی مارکسیست — تا زمانی که دشمنی اعتقادی نمی‌کنند — وجود ندارد. انسان آزاد، عدالت طلب است و کسی که از حقوق انسانی خود دفاع می‌کند، هیچ گاه به جدایی و نفاق نمی‌اندیشد.

انسان عدالت دوست، چون آزاد آفریده شده، آگاه است و با اندیشه و تفکر به وحدت و صلح انسانهای هم‌نوع خود می‌اندیشد.

انسان حق جو افق‌های بزرگی را در سر می‌پروراند و از جنگ و ترور متنفر است و نگاه او با حقوق بشر، عدالت، همزیستی مسالمت آمیز، حفظ آزادی دیگران عجین شده است.

انسان در اسلام به حقوق طبیعی دیگران احترام می‌گذارد و دوست می‌دارد تا امنیت اجتماعی و روانی فراگیر شود و همه در آرامش زندگی کنند.

انسان و تحول و تکامل

تکامل جوامع بشری سبب تحول در برداشت از مسائل کلی انسانیت بوده و هست، ولی عدالت در همه جا و هر زمان مطلوب است، اما برداشت از این عدالت با تحول زمان تغییر می‌کند و همین تکامل است.

آنچه که باید متحول بشود بینشها و برداشتها است که با توجه به پیشرفت علوم و فنون و با توجه به شرایط زمان و مکان باید تغییر کند. به همین دلیل

معتقدم که باید برداشتهای حوزه علمیه و اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان نسبت به فقه و مسائل اسلامی، اصلاح شود.

گفت و گوی فرهنگی

در عصر ارتباطات، هر ملتی سعی می‌کند پاسخ مثبت فرهنگ‌های دیگر را اخذ کند و گاهی نیز در اثر این ارتباط، اثرات منفی در بین ملت‌ها رسوخ می‌کند، اما باید توجه داشته باشیم که اصل بر تعامل فرهنگی است، چرا که نمی‌توان راه‌های ارتباطی فرهنگ‌ها را مسدود کرد. مهم این است که در عصر ارتباط بین فرهنگ‌ها هر ملتی و دولتی تا چه میزان در مورد فرهنگ خودش حساس است و چقدر در مورد تثبیت آن فعالیت می‌کند و به تعمیق و تقویت آن می‌اندیشد. ما باید در ریزنی ملت‌ها و قدرتها، هویت و اصالت خود را حفظ کنیم و به مفاخر دینی و ملی خود افتخار کنیم. دنیا می‌داند که تمدن ایرانی و اسلامی، از بزرگترین تمدن‌های بشری بوده، هست و خواهد بود.

اختلافات فرهنگی

همه ملت‌ها دارای اختلافات فرهنگی و مذهبی هستند و تا زمانی که این مسئله به درجه سیاست نرسد مهم نیست، اما زمانی که این اختلافات با سیاست پیوند بخورد متأسفانه ایجاد نامی می‌کند.

در مورد اختلافات فرهنگی باید دو مطلب جداگانه مورد توجه قرار گیرد: اول این که آیا هر صاحب فکر و اندیشه‌ای که فرهنگ خودش را درست می‌داند حق دارد آن را برای دیگران بیان کند یا نه؟ پاسخ مثبت است و اساساً انبیا و پیامبران الهی و طرفداران کلیه مکاتب به دنبال گسترش مکتب و اندیشه خود بودند. بنابراین نمی‌توان گفت کسی که فکری را حق می‌داند آن را ترویج نماید و اجازه انتشار و ارائه آن را نداشته باشد، ولی دیگران مجال طرح اندیشه‌های خود را داشته باشند. باید با ایجاد یک بستر فکری مناسب و ارائه یک برنامه مدون اعتقادی برای مردم، جلوی این گونه افکار باطل را بگیرند. دوم آن که سوء استفاده قدرتها از فرهنگ و اندیشه‌های غلط در جهت انحراف افکار عامه مردم، گناهی بزرگ و نابخشودنی است و این از نظر مکتب ما امری مذموم و مورد نکوهش می‌باشد، ولی متأسفانه قدرت‌های بشری در طول تاریخ معمولاً چنین بوده‌اند. ظلم و تعدی به حقوق سایر ملت‌ها مربوط به قدرتهاست نه ملت‌ها و فرهنگ‌ها. من امیدوارم که بشریت به جایی برسد که شاهد حاکمیت اندیشه‌های درست و انسانی باشد؛ اندیشه‌هایی که بتواند در جهت تکامل معهود و عروج مقصود انسان مؤثر باشد.

راه مقابله با فرهنگ بیگانه

تمام فرهنگ غرب، غلط و اشتباه نیست. ما باید فرهنگ خوب و بد را، با استدلال منطقی تفکیک کنیم، چرا که نمی‌توان با اعمال زور و خشونت با نفوذ فرهنگ بیگانه مقابله کرد، بلکه باید با ارائه فرهنگ صحیح، از نفوذ فرهنگ وارداتی جلوگیری کرد. باید بدانیم که نسل جوان، خواهان تنوع است و به دنبال مباحث جدید و نو می‌گردد. ما می‌توانیم با نشان دادن فرهنگ صحیح اسلامی و شناخت روحی و روانی جوانان، بهترین راه مقابله با فرهنگ بیگانه را تثبیت نماییم. مفاخر دینی و ملی ما از چنان قداستی برخوردارند که اگر صحیح معرفی شوند، برای نسل جوان و حتی تمام انسانها مؤثر است.

فرهنگ و هنر تصویری

من بر این اعتقادم که هرگونه تصویر و هر نوع هنر تصویری، درست و جایز است و مانند دیگر هنرهاست به شرطی که هم با معنا باشد و هم در راه ساختن انسانیت، شخصیت و هویت بشری به کار گرفته شود. هنر تصویری باید فرهنگ آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی را گسترش دهد نه این که در مسیر استثمار و استعمار انسان و فرهنگ ابتدال قرار گیرد.

مرگ در فرهنگ اسلامی

مرگ، نوعی نعمت برای انسان است. ولی اسلام به دانشمندان و عالمان این اجازه را داده و حتی به آنها توصیه کرده که برای پیشگیری از مرگ و میرها و آسیب‌هایی که بر اثر حوادث طبیعی چون سیل و زلزله ایجاد می‌شود، از علم استفاده کنند، و اگر در این کار کوتاهی و قصور داشته باشند گناه آن بر دوش اینان است. خداوند مهربان نمی‌خواهد انسان در گرفتاری باشد، اما برخی سختیها هم نوعی امتحان برای ساختن روح و شخصیت بشری است.

مرگ در فرهنگ اسلامی، نابودی نیست بلکه نوعی بازگشت و زندگی جدید است: «وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱.

تحول در عرصه فکر و اندیشه

اساس انسانیت و بشریت بر تحول فکری است و تغییر و تحول در عرصه فکر و اندیشه مسئله‌ای است که مورد تأیید اسلام و هماهنگ با تمام ادیان الهی و ملتها است. اسلام به ما توصیه می‌کند که به دنبال بهترین اندیشه‌ها و افکار باشیم: «فیشرعادی الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه»^۲. امروز به جایی رسیده‌ایم که گفتن غالب بشریت صلح و عدالت است و بشر از فرهنگ طایفه‌ای و قبیله‌ای به فرهنگ جهانی رسیده است. امروز همه به دنبال فکر و حمایت از اندیشه هستند و همه این پیشرفت‌ها مرهون راهنمایی پیامبران، اولیای خدا و مفاخر ملت‌هاست.

امام خمینی

امام خمینی (سلام الله علیه) یک مسلمان کامل بود و برای اعتلای شخصیت و هویت ملتش تلاش کرد و برای احقاق حقوق اصیل آنها و تمام انسان‌های آزادی‌خواه از همه چیز خود گذشت. انقلاب او برای انسانها و احیای انسانیت بود و برای خودش سهمی نمی‌خواست. او همه چیز را برای مردم و از آن مردم می‌دانست و با هرگونه استبداد به طور کلی مخالف بود. آن شخصیت ممتاز تاریخ اسلام، هم فیلسوف بود و هم عارف و در عین حال به عنوان یک چهره مبارز و شجاع نیز در صحنه حضور داشت. ایشان با درک حقایق بلندی از مبانی عرفان و فلسفه، خدمت به مردم را نیز دوست می‌داشت و می‌خواست که تمام انسانها از ظلم و ستم نجات پیدا کنند. امام خمینی (سلام الله علیه) نماد تمام خوبی‌هاست. فقیه، فیلسوف و عارفی بود که برای احیای ارزشهای دینی و احقاق حقوق ملت و آزادی تمام مستضعفان از سیطره ستمگران فریادها زد، دردها کشید و بی هیچ گاه در مقابل مظاهر استبداد و تزویر سکوت نکرد.

امام و خرافات

امام (ره) زمانی که نهضت و انقلاب خویش را آغاز کرد، نه تنها جلوی موهومات را گرفت بلکه جلوی تمام حرکات مخالف عدالت و آزادی را هم گرفت. بشریت را آگاه کرد و آنان را متوجه آزادی و اسلام نمود منتها عوامل بازدارنده رشد جامعه برای مبارزه با حرکت امام (سلام الله علیه) با ایجاد جنگ و اختلافات داخلی و بعد از ایشان به صورت‌های دیگر به مبارزه با حرکت امام (ره) برخاستند.

امام و مبارزه مسلحانه

امام در طول مبارزاتش علیه رژیم ستم شاهی هیچ گاه اجازه مبارزه مسلحانه و ترور و انفجار را ندادند و حتی با کسانی که به دنبال کسب اجازه از محضر ایشان برای ترور بودند مخالفت می‌کردند. امام هیچ گاه فرمان به مبارزه مسلحانه و کشتار کور نداد، بلکه همواره از این نوع برخوردها پرهیز می‌کرد و نفرت داشت. سلاح امام زبان بود و کلمه و هرگز راضی نمی‌شد خون انسانی بی‌گناه بر زمین ریخته شود. امام گفتن شهادت را پس از سالها خاموشی در میان بشریت زنده کرد و به مفهوم شهادت معنایی تازه داد.

امام و اصل جمهوریت

امام یک اصل فراموش شده در اسلام را به نام جمهوریت و حاکمیت اکثریت زنده کرد. امام نظام را به نام جمهوری خواند، یعنی حاکمیت مردم، یعنی حاکمیت اکثریت. ایشان با احیای این اصل اسلامی به همه کوتاه‌فکران و متحجران فهماند که مردم خوب می‌فهمند و خوب می‌توانند تصمیم بگیرند.

۱ - سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۲ - سوره زمر، آیه ۱۷.

میراث امام خمینی

ارزنده‌ترین میراثی که از امام به جا مانده و باید به آن توجه فراوان شود، ارزش دادن به انسانها در گفتار و عمل است. اگر چه این میراث ارزشمند تا حدی با منافع برخی در تضاد می‌باشد، ولی امیدواریم با رشد ملتها و عظمت اسلام، به جایگاه خودش برگردد. یکی دیگر از میراث‌های امام، حاکمیت اسلام همراه با احترام گذاشتن به آراء و آزادی مردم است. مشی ایشان بر آزادی مردم در تعیین سرنوشت خویش و حاکمیت انسان در چارچوب قوانین اسلام استوار بود و از طرفی هوادار صراحت بیان و شجاعت در عمل بود و به شفافیت و پاسخ‌گویی به ملت ایمان داشت و به آنچه می‌گفت عمل می‌کرد. همه ما باید این گونه باشیم.

میراث انقلاب اسلامی

آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از جمله میراث انقلاب اسلامی است. یکی از میراث‌های انقلاب اسلامی، آگاهی و رشد فکری مردم در سطح عمومی است. مردم می‌فهمند باید به دنبال احیاء و رسیدن به حقوق خود باشند، یعنی حاکمیت مردم در امور خودشان. انقلاب اسلامی به ما اعتماد به نفس داد؛ به ما فهماند که می‌توانیم در دنیای امروز با شخصیت زندگی کنیم و خلاقیت داشته باشیم. ما امروز زیر لوای انقلاب می‌توانیم با عزت زندگی کنیم و در عین این که با تمام بشریت تعامل و همکاری داریم، ولی ابتکار عمل دست ماست. به همین جهت است که به قول امام نباید بگذاریم ناهلان و مخالفان انقلاب اسلامی بر آن تسلط یابند.

جمهور مردم

از نظر اسلام، برای پیشبرد امور باید توده مردم شرکت کنند تا کارها به پیش برود. مراد از جمهور، توده مردم است و این مطلب با آنچه که در دموکراسی مرسوم دنیا — که نصف بعلاوه یک را معتبر می‌دانند — متفاوت است. من بر این اعتقادم که مردم خوب تشخیص می‌دهند و قضایا را به درستی مورد شناسایی قرار می‌دهند. همین مردم هستند که قادرند در دفاع از کشور و ارزش‌های دینی، عزت اسلامی خود را نشان بدهند. همین مردم هستند که می‌توانند عظمت سیاسی اسلام را به نمایش بگذارند و از آن دفاع نمایند. هر جا توده مردم حضور نداشته باشند، جمهوریت رعایت نشده ولو این که عده‌ای هم پای صندوق بیایند. تصور و تلقی فرد و یا افرادی که مدعی هستند مردم و یا اکثریت نمی‌فهمند، تصور و دیدگاه نادرستی است، چرا که بحث اکثریت در احکام فقهی اسلام هم دارای جایگاه است. اسلام می‌گوید فکر کنید، بیندیشید و سپس عمل کنید و با یکدیگر زندگی کنید این یعنی جمهور، لذا هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد فکر اقلیت بر اکثریت مردم مقدم باشد همان گونه که مرحوم امام خمینی (سلام الله علیه) تأکید داشت که میزان رأی ملت است و تصمیم اصلی را مردم می‌گیرند.

مردم و انتخابات

شرکت در انتخابات، اولین حق هر انسانی است، و هر ملتی وقتی ببیند انتخابات در انحصار عده‌ای خاص است به شرکت در آن رغبتی نخواهد داشت. به طور کلی هر تغییری که سبب کم‌رنگ شدن حضور مردم در صحنه شود مضر است. زمانی که مردم از قدرتمندان جامعه خود، اعمالی خلاف موازین اسلام مشاهده کنند به آنها بدین می‌شوند، در صورتی که مردم به اسلام حقیقی که آزادی و عدالت سر لوحه آن است و حقوق آنها را فوق‌العاده محترم می‌شمارد، علاقه‌مند می‌باشند.

مردم و حکومت

حکومتی که به مردم ظلم نکند و حقوقشان را مراعات کند همواره مورد علاقه مردم است، و این حکومت را هیچ قدرتی نمی‌تواند از بین ببرد. در حکومت دینی، دیکتاتوری و استبداد وجود ندارد و به همین خاطر امام مجلس را در رأس امور می‌دانست و از نظر او این نهاد تشریفاتی نبود، حتی اسلام نظر شخصی بزرگترین فقیه را هم بر نظر مردم مقدم نمی‌داند.

رأی مردم

عقل جمعی با عقل فردی اصلاً قابل مقایسه نیست. این توده مردم هستند که نظرشان محترم و رأی آنها ملاک تصمیم‌گیری است. هر حکومتی که بتواند اعتماد ملت را حفظ کند و محوریت امور را بر اساس احترام به خواست و رأی مردم قرار دهد از هر تهدیدی ایمن است. در نظام جمهوری اسلامی اصل بر رأی و نظر توده مردم است و اعمال سلیق فردی و تفسیرهای نادرست از قانون اساسی سبب بدبینی مردم به اسلام و قانون اساسی خواهد شد. ما معتقدیم ملتها خود باید حاکم بر سرنوشت خویش باشند و همه چیز باید دست ملتها باشد و حکومتها نیز به نحوی عمل کنند که ملت آنها را دوست داشته باشد. مشروعیت اعمال حاکمیت و حکومت قانونی در زمان غیبت، منوط به رأی مردم است. بنابراین بی‌اعتنایی به رأی مردم و آنان را سیاهی لشکر دانستن خود یکی از مصادیق بارز خرافه‌پرستی و موهومات است، چرا که منجر به استبداد و دیکتاتوری و شخص‌پرستی و تملق و چاپلوسی و موجب سلب آزادیهای افراد می‌گردد.

عقل و خرد

جامعه امروز را نمی‌شود امر و نمی‌کرد بلکه باید ثابت کنیم که کارمان مطابق عقل و خرد است. دنیای امروز، دنیای عقل و منطق است و ملاک سخن گفتن نیز باید عقل و منطق باشد نه حرف‌های بی پایه و اساسی که صرفاً مصرف داخلی دارد.

تحقیق و دانش

تحقیق و دانش اندوزی از مبانی اسلام است. در اسلام اگر هدف و نظر همه دانشمندان حوزه‌های علمیه یا دانشمندان دانشگاه‌ها یکی بشود، باب تحقیق، علم‌اندوزی و دانش بسته می‌شود، و این مخالف نظر دین است؛ اختلاف نظرها باید باشد تا علم، دانش و تحقیق گسترش پیدا کند.

مسئولیت اهل قلم و بیان

همه کسانی که اهل بیان و قلم هستند و کار فکری می‌کنند موظف‌اند که افکار انسانها را به هم نزدیک کنند به گونه‌ای که نه غرب از اسلام بترسد و نه مسلمانان از غرب وحشت داشته باشند. همکاری و مساعدت فرهیختگان و علمای ملل مختلف باعث رشد فرهنگ انسانیت در جوامع می‌شود.

اصلاح طلبی

منظور از اصلاح طلبی، ساختن افکار و اندیشه‌ها و غنا بخشیدن به آن است. اصلاح طلبی، احیای ارزش‌های دینی و انسانی در راستای آزادی انسانها از استبداد، استثمار و تمامیت خواهی است. اصلاح طلبی از اموری است که از قرن‌ها قبل توسط متفکران و اندیشمندان متعهد برای اصلاح امور جاری کشورها آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

غرور، تکبر و قدرت

غرور و تکبر ناشی از قدرت، نشأت گرفته از هوای نفس افراد و قدرتمندان است و به استبداد منجر می‌شود. اگر این مسئله به نام اسلام باشد، لطمات جبران‌ناپذیری وارد می‌کند. تاریخ نشان داده که تمام گردنکشان و متکبران به نابودی گراییده‌اند، اما پیامبران و ائمه مؤمنین با خضوع و خشوع در دل توده‌های مردمی جا می‌گرفتند.

قانون قصاص و کرامت انسانی

قانون قصاص، یکی از زیباترین قوانین شیعه است که هم آزادی و عواطف انسانها و هم مجازات مجرم را در بر می‌گیرد. تأکید می‌کنم که مراد از قانون قصاص، اعدام نیست بلکه حفظ آزادی و کرامت انسانی و احترام به احساسات و عواطف اوست. اسلام بازماندگان را مجبور نکرده که حتماً باید قاتل را مجازات کنند و یا آنان را مصلوب الاختیار کرده که هیچ عکس‌العملی نشان ندهند، بلکه هم آزادی ایشان و هم موضوع بخشش، عفو و انسانیت را مورد توجه قرار داده و هم از سوی دیگر به جامعه و مسئولان تذکر می‌دهد که برای پیش‌گیری از این گونه امور، چه تدابیری را بکار بندند.

افراطی‌گری و خشونت

بر رهبران مذهبی و سیاستمداران آزاد اندیش است که در پرتو آموزه‌های الهی با افراطی‌گری و خشونت طلبی مبارزه کنند و جلوی آن را بگیرند.

روح حقوق بشر و عدالت خواهی

روح حقوق بشر و عدالت خواهی در یک اصل اسلامی به نام انصاف خلاصه می‌شود. انصاف به این معنی است که انسان آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم پسندد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم ندارد. انصاف، عالی‌ترین اصل اخلاقی اسلام است که هر کجا به اجرا درآید، نشانه حفظ حقوق بشر و آزادی انسان است.

برابری حقوق انسانها

در رابطه با برابری حقوق انسانها باید به دو اصل اساسی توجه شود: اول این که خدای بزرگ برای خلقت همه افراد بشر به خود تبریک و تحسین گفت: «فبارک الله احسن الخالقین». بنابراین از نظر حقوقی نمی‌توان بین انسانها فرق گذاشت، چرا که خلاف مبارک بودن امر خلقت است. اصل دوم، که در اسلام و اخلاق، فوق‌العاده روی آن عنایت و تکیه شده و در حقیقت زیر بنای مبانی اخلاقی و حقوق انسانی به شمار می‌رود این است که هر کسی باید آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای دیگران هم دوست بدارد و آنچه را که برای خود دشمن می‌دارد برای دیگران نیز دشمن بدارد. بنابراین هر انسانی بخواهد راجع به حقوق اجتماعی انسانها سخن بگوید، با توجه به این اصل آنچه که به ضرر آنها و یا تبعیض محسوب شود، انجام نمی‌دهد و این نابرابری را جزء حقوق الهی و اسلامی نمی‌داند.

حقوق دیگران

هر حرکت و فعالیتی که برای سعادت مردم باشد زنده و پایدار می‌ماند. مبانی شیعی نیز بر حفظ و احیای حقوق مردان و زنان و همچنین شناخت زمان و مکان استوار است و هیچ خطری نمی‌تواند اسلام را با وجود اندیشه‌های باز و پویا تهدید کند.

حقوق زنان و مردان

نظر دینی من — که نشأت گرفته از نیم قرن کنکاش و تلاش و بازخوانی فقه جواهری و متدهای ماندگار فقهی است — این است که حقوق زنان و مردان در تمام امور برابر است و زن می‌تواند تمام پست‌های دولتی یا مقامات دینی بسیار مهم را به دست گیرد. عقیده دارم همچنان که مرد می‌تواند در تمام امور اجتماعی و فکری فعالیت کند، زن هم می‌تواند. چگونه می‌توان باور کرد که مردان از دامان زنان به معراج برسند ولی از حقوق فردی و اجتماعی خود محروم باشند. پس زنان نیز می‌توانند حتی بالاترین مناصب حکومتی از قبیل ریاست دولت و رهبری را نیز در اختیار بگیرند. بنده ثابت کرده‌ام که این امکان‌پذیر است و از منظر مفاهیم قرآن و اسلام، هیچ تفاوتی میان زن و مرد از نظر ورود به بازار کار و یا سیاست وجود ندارد و ملاک را نیز در دانش دینی، پاکي و پرهیزگاري جست و جو کرده‌ام نه در جنسیت.

ارزش و جودى زن

من فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را نماد واقعي و حقوقي زن در جامعه عاري از احساس، عقلانیت و منطق انساني آن عصر و زمان مي دانم و معتقدم گویا خواست خداوند بود که تنها فاطمه برای پیامبر بماند تا به عنوان يك زن به بیان ارزش و جودى زن بپردازد. خداوند نیز دوست مي داشت که تنها دختر پیامبرش وارث تمام ارزشها و معارف انساني اسلامي باشد و تا جهان بشریت باقي است از خود گوهرهای گرانبهائی به یادگار بگذارد که همچنان بدرخشند.

رابطه زن و شوهر

به نظر من زن وقتي که ازدواج کرد برده شوهرش نمی باشد و این گونه نیست که همه حرکات و سکناتش باید با اجازه او باشد، بلکه هر عملي که با حق زندگی شوهر و با حق استمتاع او منافات داشته باشد احتیاج به اجازه شوهر دارد. اما اگر مثلاً زن بخواهد به مسافرت خارج برود و این مسافرت هیچ مزاحمتی با حق شوهر نداشته باشد، او نمی تواند مانع مسافرت همسرش بشود، همچنان که اگر مرد نیز بخواهد به مسافرتی برود که با زندگی مشترك و با حقوق زن منافات داشته باشد، او هم باید از زن خود اجازه بگیرد؛ به عبارت ساده باید زن و مرد با یکدیگر به خوبی رفتار کنند و این مسئله ای دو طرفه است، چون زندگی زناشویی مشترك است، لذا باید طرفین با یکدیگر به خوبی رفتار کنند تا زندگی آرام، سالم و شیرینی داشته باشند. عقیده دینی ما این است که زن و مرد هیچ کدام مستخدم دیگری نیستند و ازدواج استخدام نیست، بلکه زندگی مشترك است؛ پس از نظر حفظ حقوق یکدیگر آنجایی که بر زن لازم است اجازه بگیرد بر مرد نیز لازم است اجازه بگیرد.

قدرتمندان و حقوق بشر

قدرتمندان حق ندارند راجع به دیگران حرف بزنند و در کار دیگران دخالت کنند. همین طور که ما حق نداریم در کار دیگران دخالت کنیم. اصولاً هیچ انسانی حق ندارد در سرنوشت دیگران دخالت کند، چرا که از نظر اسلام انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و دیگری حق ندارد بر او سرپرستی کند. راه محبوسیت قدرتمندان نیز این است که بگذارند حقوق بشر به معنای واقعي اش در جامعه پیاده بشود و تبعیضها و نارواییها در جامعه از بین برود و قدرتمندان، خدمتگزار مردم بشوند نه طلبکار مردم.

قدرتمندان و حق آزادی

قدرتمندان همیشه باید از قدرت خود به نفع آزادیهای مردم استفاده کنند نه برای حفظ قدرت خود. باید حاکمان را به هواداری از آزادی بیان و آزادی پس از بیان ترغیب کرد تا اثرات آن را در دراز مدت شاهد باشند. حق آزادی و حق حیات از بالاترین حقوق بشر است و اگر این دو اصل رعایت شود مشکلات جامعه بشری مرتفع خواهد شد. خداوند به انسانها حق زندگی و حق آزادی داده است، ما چگونه می توانیم این حقوق را از آنها سلب کنیم؟ ما چگونه می توانیم به انسانها بفهمانیم که آن طور که ما دوست داریم زندگی کن و آن طور که ما از آزادی تعریف می کنیم، بپذیر؟ اینها همه سلب حقوق طبیعی انسانها است. اگر ما این حقوق را با همه جهاتش به رسمیت شناختیم، دیگر هیچ انسانی مورد اذیت و آزار بدنی و جانی قرار نمی گیرد و اصولاً دیگر کسی نمی تواند آنها را از حقوقشان محروم کند. وقتي که اسلام حق حیات را برای گیاهان به رسمیت می شناسد و کندن گیاه را بدون دلیل اجازه نمی دهد، طبیعی است که این معنا را در عالی ترین درجه اش برای انسانها قائل است و آنها را با همه خواسته هایشان محترم و صاحب کرامت و ارزش می داند.

منشور ملل متحد

تدوین منشور ملل متحد — آن هم بعد از جنگ ویرانگر دوم جهانی — و به تبع آن تشکیل سازمانهای مدافع حقوق بشر نظیر سازمان عفو بین الملل،

سازمان حقوق بشر، دادگاه محاکمه جنایتکاران جنگی همه در راستای اتحاد و هماهنگی تمام بشریت است.

تروریسم مولود فقر، استبداد و تحقیر

همه کسانی که مدعی مبارزه با تروریسم هستند باید برای خشکاندن ریشه‌های ترور دست به دست هم دهند و فقر و استبداد را از میان بردارند. قدرتها نیز بدانند که راه مقابله با حرکت‌های انتحاری، عملیات نظامی نیست. همه بدانند که تروریسم، مولود فقر، استبداد و تحقیر ملت‌هاست. تحقیر ملت‌ها و توهین به مقدسات هیچ ربطی به آزادی و حقوق بشر ندارد و راه مبارزه با تروریسم نیز تحقیر ملت‌ها نیست.

من خودم از روحانیونی هستم که مجدانه موافق حقوق بشر و آزادی انسانها هستم، اما درعین حال نمی‌توانم از کنار توهین به مقدسات و تحقیر ملت‌ها به سادگی گذشت، چرا که این توهین‌ها قطعاً مخالف حقوق بشر و موجب اهانت به مسلمانان و پراکندن بذر خشونت می‌گردد. باید همه تلاش کنیم تا این معضل را از ریشه بخشکانیم و برای اجرا و احقاق حقوق بشر گام‌های مؤثرتری برداریم و شاهد زمانه‌ای باشیم که دیگر از ترور و انفجار خبری نباشد.

تروریست‌ها در قعر جهنم هستند

من به سهم خودم بارها انتقاد کرده‌ام و ترور را به طور کلی محکوم کرده‌ام؛ چرا که کشتن انسانها از نظر اسلام بزرگترین جرم است، حتی کسانی که حرکت‌های انتحاری می‌کنند و عده‌ای را بیگناه می‌کشند، در قعر جهنم هستند و در این خصوص هیچ بحثی نیست.

بشریت، خشونت و جنگ

حرکت امروز بشریت به سمت حق و عدالت است و بر خلاف گذشته که جنگ و خشونت را نوعی افتخار می‌دانست، امروز منفورترین موضوع در نزد تمام ملت‌ها جنگ، خشونت و مردم آزاری است. امروز بشر به جای خشونت، منشور حقوق بشر را تدوین کرده است و علیه جنایتکاران جنگی دادگاه تشکیل می‌دهد و اینها همه گویای این است که حرکت بشریت به سمت رعایت حق و عدالت است.

انرژی هسته‌ای

امروزه بحث استفاده از فناوری هسته‌ای در جهت مقاصد صلح‌آمیز از سوی جامعه بشری و دولت‌ها امری واضح و پذیرفته شده است؛ ولی همچنان که مکرراً گفته‌ام از آنجا که تولید و نگهداری سلاح‌های هسته‌ای به نابودی انسانها می‌انجامد حرام است و حتی معتقدم اگر دشمنان از بمب اتم علیه ما استفاده کردند، ما حق چنین مقابله به مثلی را نداریم چرا که این کار سبب ظلم به انسانها و ضرر به آیندگان و موجودات زمین خواهد شد. اگر فرضاً روزی هم بمب اتم در اختیار داشته باشیم مذهب ما اجازه استفاده از آن را به ما نمی‌دهد. اگر قدرتمندان یک مملکت مورد علاقه مردم باشند، دشمنان آنها حتی با بمب اتم هم نمی‌توانند با آنان مقابله کنند و ضرری را متوجه آنها کنند. پس بهترین راه حفظ حکومتها، ارتباط عمیق با مردم و احترام به آنهاست. من معتقدم بهترین وسیله دفاع، علاقه مردم به حکومت است، لذا باید سیاست‌ها به گونه‌ای باشد که دولتها مورد علاقه مردم باشند که در این صورت هیچ قدرتی نمی‌تواند حتی با بمب اتم حکومتی را ساقط کند.

شبیه‌سازی

از نظر اسلام، شبیه‌سازی کامل انسان فی حد نفسه بلاشکال است و آن را جرم و گناه نمی‌داند، اما به دلیل ایرادات اخلاقی و حقوقی مترتب بر این مسئله جز در موارد ضروری استفاده از آن اشکال دارد، چرا که اگر این امر رایج شود، کانون زندگی اجتماعی و فلسفه خلقت و آفرینش (تولید مثل از طریق ازدواج) از بین می‌رود و مفسد اخلاقی، اجتماعی و حقوقی فراوانی به بار خواهد آورد. اما شبیه‌سازی اعضای بدن انسان و یا سایر موارد مانند شبیه‌سازی حیوانات به دلیل منافع فراوان آن در تأمین سلامتی و رفع نیازهای انسان نه تنها

بلاشکال است، بلکه مطلوب هم هست و باید متخصصین این امر را به جهت تأمین نیازهای پزشکی و غذایی بشر ترغیب هم کرد.

ایدز و آگاه سازی جامعه

بر مسئولین بهداشت است که موارد و تماس‌هایی که به گسترش بیماری ایدز می‌انجامد را برای مردم بیان کرده و با آموزش صحیح به آنان، جامعه را در مقابل این بیماری خطرناک بیمه کنند. اگر در مسائل جنسی به جامعه آموزش‌های لازم همراه با حفظ عفت و جلوگیری از انحراف داده نشود، کثرت ارتباط، سبب گسترش بیماری ایدز و برخی دیگر از بیماریها خواهد شد که قطعاً چیزی جز ضرر برای جامعه در پی نخواهد داشت. باید به بیمار مبتلا به ایدز، به عنوان یک انسان خدمت کرد و سرزنش او به خاطر خطای احتمالی نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه به مزوی شدن فرد بیمار خواهد انجامید، حتی احتمال فراوان وجود دارد که بیمار دست به خودکشی زده و یا از جامعه انتقام بگیرد و این بیماری را در جامعه گسترش دهد. در این صورت گناه این گرفتاری بر گردن کسانی است که او را مزوی کرده‌اند.